

Decision

 Ursula Nafula

 Vusi Malindi

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

 2

 درى / English

دِهگدهي مَن مُشکلاتِ زيدي داشت. ه مَجبور بوديم که براي بُردنِ
آب از يک نل در يک صَف طولاني ايسد شويم.

...

My village had many problems. We made a
long line to fetch water from one tap.

ه مُنْتَظِرِ بَخْشِشِ غَذا از طَرَفِ دِیْگرانِ بودِیم.

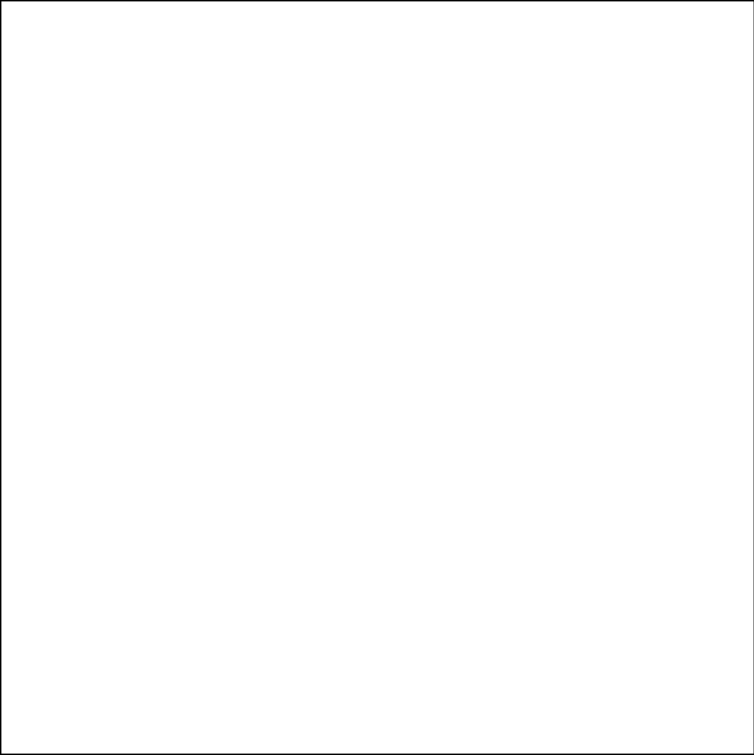
...

We waited for food donated by others.

ه دَرَوَازَةُ خَنَه‌یِ هِ رَا بَه خَطِرِ دُزْدَانِ زُود قُفْلِ مِی‌گَرْدِیْمِ.

...

We locked our houses early because of thieves.



خیلی از کودکان از رفتن مکتب محروم می‌هندند.

...

Many children dropped out of school.

دُخترانِ جَوانِ به عُنوانِ پيشخِدمَتِ درِ روستاهيِ ديگرِ گر
مي گَرَدَنَد.

...

Young girls worked as maids in other villages.

پسرانِ جوانِ در اطرافِ دهکده چکر می‌زدند، در حلی که دیگران
روی زمین‌هی مردم‌گر می‌گردند.

...

Young boys roamed around the village while
others worked on people's farms.

وَقْتِي كَهْجِدْ مِي وَزِيد، كَغْذَهِي جِبَطِلَه رُوي دِرْخَن وَ دِيوَارَه
أُويزَان مِي شُدَنَد.

...

When the wind blew, waste paper hung on
trees and fences.

گاهی اوقات به خطر توت‌های شیشه‌هایی که از روی بی احتیاطی
روی زمین ریخته شده بودند، دست و پایی مردم دُچار بُریدگی
می‌شد.

...

People were cut by broken glass that was
thrown carelessly.

پک روز، آب نل خُشک شد وَ ظرفِ هِي آبِ دِ خلی هُند.

...

Then one day, the tap dried up and our containers were empty.

پَدْرَم بَه تَك تَكِ خَنَه ه رَفْت وَ اَز مَرْدُم خَواسْت كِه دَر جَلِسِه ي
دِهْكَدِه شِرْكَت كُنَنْد.

...

My father walked from house to house asking
people to attend a village meeting.

مَرْدُمُ زِيرِيكِ دِرَخْتِ بُزْرُگِ جَمَعِ شُدْنَد وَگُوشِ كَرْدَنَد.

...

People gathered under a big tree and listened.

پدرم ایستاد و گفت: ما نیز داریم که با هم کار کنیم تا بتوانیم
مشکلات ما را حل کنیم.

...

My father stood up and said, "We need to
work together to solve our problems."

جوهي هشت ساله، روي پک گندهي درخت نشسته بود و داد زد:
مَن می توانم در نظافت کردن کمک کنم.

...

Eight-year-old Juma, sitting on a tree trunk
shouted, "I can help with cleaning up."

يک خنم گُفت: زن ه می توانند در کشتن محصولاتِ غذاییِ بَمَن
همراهی کنند.

...

One woman said, "The women can join me to
grow food."

مردِ دیگر ایستاد و گفت: مرده می‌توانند چه بکنند.

...

Another man stood up and said, "The men will dig a well."

همه با یک صدا فریاد زدیم: «باید زندگی‌ها را تغییر دهیم. از آن روز به بعد همگی با هم کار کردیم تا مشکلات را حل کنیم.»

...

We all shouted with one voice, "We must change our lives." From that day we worked together to solve our problems.



Global Storybooks


globalstorybooks.net

تصميم

Decision

 Ursula Nafula

 Vusi Malindi

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library) (prs)

